

ناگفته‌های جنگ ظفار

محمدجعفر چمنکار

آنچه که در مورد جنگ ظفار چندان بدان پرداخته نشده نحوه عملیات نظامی، تاکتیکها، مشکلات، میزان نیروی اعزامی و جنگ‌افزارهای به کار رفته و تلفات انسانی ارتش ایران بود، زیرا که عوارض سیاسی و اجتماعی آن می‌توانست تلفات و پیامدهای منفی برای حکومت پهلوی ایجاد کند، این نوشتار در صدد است ابعاد و زوایای کمتر پرداخت شده جنگ ظفار را به تصویر بکشد.

۱. جغرافیای نظامی ظفار

جغرافیای طبیعی منطقه ظفار، شرایط مساعدی را برای نبردهای چریکی فراهم می‌کرد.^۱ منطقه عملیات نظامی عبارت بود از یک بخش تپه‌ای حاره‌ای بین بیابان و دریا که از ژوئن تا سپتامبر، باران‌های موسمی بر آن می‌بارید. جبهه خلق ظفار در این منطقه از دو امتیاز برخوردار بود: نخست، شرایط اقلیمی مساعد برای نبردهای چریکی که از سرزمین‌هایی ناهموار و تقریباً بدون جاده ارتباطی، رویدنی‌های نسبتاً انبوه و مجموعه‌ای از غارهای سنگی آهکی تشکیل شده بود و چریک‌ها می‌توانستند در آنجا پنهان شده و پناه گیرند. و دیگر آنکه، ظفار از جنوب غربی با یمن جنوبی هم مرز بود.

به علت استقرار چندین ساله چریک‌ها در ظفار، تمام مناطق راهبردی مین و تله‌گذاری شده بود و حرکت بدون شناسایی، به ناکامی و تلفات گسترده می‌انجامید. در چنین محیطی، نبرد برای سربازان ایرانی، مشکل و بسیار خطرناک بود. به گفته سربازان اعزامی به ظفار، مناطق شمالی صلاله و یا جاده میدوی به صلاله دارای تپه‌های بلند و گذرگاه‌های پیچ‌درپیچ بسیار خطرناک بود. پس از تشکیل مراکز دفاعی ارتش ایران بر بلندی ارتفاعات مشرف بر جاده سرخ، تدارکات و امور لجستیک به علت مین‌گذاری این راه ارتباطی و عدم قابلیت و امکان استفاده از نیروی نقلیه موتوری، به وسیله هلی‌کوپتر انجام می‌گرفت. کمبود آب آشامیدنی، سربازان را به شدت آزار می‌داد. به گفته یکی از سربازان، در مدت ۲/۵ ماه استقرار بر مواضع نگهبانی جاده سرخ در اواخر سال ۱۳۵۲، تنها مقدار محدودی آب برای آشامیدن وجود داشت و برای دستشویی و وضو، تماماً از دستمال کاغذی و تیمم استفاده می‌شد.^۲

۱. ناصر فرید، «ظفار»، مجله ارتش شاهنشاهی. ش ۱. فروردین ۱۳۵۳. صص ۶۹ و ۵۲-۳.

۲. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

ارتش ایران در طی نبردهای بهمن‌ماه برای تصرف بندر راخیوت، مشکلات فراوانی را به علت شرایط خاص منطقه، متحمل شد. تمام منطقه کوهستانی بود و دشتی وجود نداشت که بتوان دید وسیعی از اطراف داشت. عمق دره‌ها و پرتگاه‌های متعدد آن، گاه به بیش از صد متر می‌رسید. جنگل‌هایی از درختان و بوته‌زارهایی با شاخه‌های خشکِ درهم تنیده، میدان دید را محدود می‌کرد؛ به طوری که برخی اوقات، جلوتر از یک متر را نمی‌شد دید.^۱ این شرایط طبیعی صعب‌العبور، ناشناختگی منطقه نبرد را برای نیروهای ایران شدت می‌بخشید. در نتیجه عدم آشنایی سربازان ایرانی با منطقه نبرد، گاه واحدهای عملیاتی در کوره‌راه‌ها سرگردان می‌شدند؛ چنان‌که به گفته شاهدان عینی، راهی که می‌بایست در ده دقیقه طی شود، چهار ساعت و مسیری که در بیست دقیقه به پایان می‌رسید، هفت ساعت پیاده‌روی را می‌طلبید.^۲ ناحیه شیرشیتی که در پاییز ۱۳۵۴ نبردهای بسیار سنگین و خونینی در آن رخ داد، عبارت از یک رشته غارها و مرداب‌هایی بود که اطراف آنها را جنگل‌ها و بوته‌زارهای انبوهی فرا گرفته بودند. غارهای ناحیه شیرشیتی ظفار که به بیش از دو هزار غار کوچک و بزرگ می‌رسد، از عجیب‌ترین و ناشناخته‌ترین غارهای جهان است.^۳ این غارهای پرپیچ و خم که شکل دالان گونه‌ای را در دل کوه‌ها به وجود می‌آورد، می‌توانست سربازان را تا ساعت‌ها به بیراهه بکشاند. راه‌های ارتباطی قابل عبور، به‌ویژه در کف دره‌ها نیز تماماً به وسیله چریک‌ها مین‌گذاری شده و عبور و مرور، بسیار کند و همراه با تلفات صورت می‌گرفت. در مجاورت دریا نیز اراضی جنگلی، آکنده از باتلاق‌ها و پرتگاه‌های متعدد بود. به گفته یکی از نیروهای اعزامی که به علت انجام یک مأموریت چهار ماهه با شرایط جغرافیایی این ناحیه از ظفار به خوبی آشنایی دارد، تراکم گیاهانی که حتی در دل صخره‌های سخت می‌رویدند، بوته‌زارهایی با تیغ‌های ریز و زهردار، جانوران سمی و پشه‌های ناقل بیماری‌های خاص مرداب، شرایط بسیار دشواری را برای سربازان ایرانی رقم زده بود.^۴

در منتهی‌الیه غربی منطقه ظفار نیز شرایط نابسامان طبیعی ادامه داشت. در عین حال که بارندگی موسمی موجب کندی تلاش‌های ارتش در تعقیب چریک‌ها به سلسله جبال می‌شد، خود رشته کوه‌ها نیز موانع سهمگینی در پیشروی آنها ایجاد می‌کرد. به عنوان نمونه، در غربی‌ترین بخش ظفار، منطقه به‌قدری صعب‌العبور و نبرد در آن، تا آن اندازه دشوار بود که

۱. همان.

۲. همان.

۳. «در قلب کمینگاه شورشیان، مرموزترین غارهای دنیا». اطلاعات. ۱۳۵۴/۱۰/۹. صص ۵-۷.

۴. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

سخنگویانی چند از نیروهای مشترک، اشاراتی مبنی بر عدم کنترل مؤثر بر آن نواحی داشته، معتقد بودند که باید آن را به طور موقت به چریک‌ها واگذار کرد.^۱

در برابر مشکلات اقلیمی منطقه برای ارتش ایران، چریک‌ها به خوبی از سه عامل مهم جنگل، کوهستان‌های صعب‌العبور و غارهای دوران اولیه زمین‌شناسی که به طور طبیعی استتار شده بود، بهره می‌بردند. آنها به مناطق خود آشنایی کاملی داشتند، زمین را می‌شناختند و در درون غارهای کهن تودرتو سکنی‌مان داشتند. غارهای شیرشیتی، مرکز نیروهای ظفار بود که برای ضربه زدن به آن، ادوات زرهی، نفرات پیاده و نیروی هوایی کارایی چندانی نداشتند و یک چریک می‌توانست در دهانه یک غار، بسیاری از سربازان ایران را به عقب براند. شدیدترین بمباران‌ها نیز تأثیری قابل ملاحظه نداشت. کوهستان‌ها، دره‌های عمیق داشتند و هر دهانه غار کوچک، آن را به صدها غار دیگر مرتبط می‌ساخت. درختان جنگلی و بوته‌زارهای انبوه برای چریک‌ها سنگرهای طبیعی می‌ساختند و هر سایه درخت می‌توانست یک آشیانه مرگ باشد. چریک‌ها سعی می‌کردند پرتگاه‌های بلند و دره‌های عمیق را که به عنوان راه‌های ارتباطی مورد استفاده قرار می‌گرفتند، در اختیار داشته باشند. هلی‌کوپتر، مهم‌ترین وسیله نقل و انتقالات ارتش در سرزمین کوهستانی ظفار بود. وسایل پرنده می‌بایست به سرعت بر روی کوه‌ها بنشینند. اما فرود بر روی قله‌ها و تپه‌های ناهموار و پوشیده از درخت با شلیک آتش مسلسل‌هایی که از هر طرف می‌بارید، بسیار دشوار و خطرناک بود. بنابراین، می‌توان به جرأت گفت که نبرد ظفار با توجه به شرایط جغرافیایی نظامی منطقه، یکی از مشکل‌ترین و برجسته‌ترین عملیات ضد چریکی در طول تاریخ ایران بوده است.

۲. نیروهای انسانی نظامی

جمعیت استان ظفار را در روزگار مداخله ایران، از بیست‌هزار تا صد هزار نفر تخمین زده‌اند.^۲ بررسی منابع نشان می‌دهد که در تعیین تعداد نیروهای چریکی، بر هشتصد تا هزار نفر تأکید شده است.^۳ اما با توجه به تعداد نیروهای ایرانی و شدت و به درازا کشیدن نبرد ظفار، قطعاً این ارقام صحیح نبوده و نفرات رزمنده بیشتری را می‌طلبیده است.

۱. آنتونی جان دوک، قیام و مداخله، جنگ در ظفار. خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل. ص ۴۹۵.

۲. «ظفار، سرزمینی که نیروهای ایران در آن نبرد می‌کنند». کیهان. ۱۳۵۲/۱۱/۲۰. ص ۳؛ مارتین. «قاپوس شورشیان را در هم می‌شکنند» آیندگان، ۱۹ اسفندماه ۱۳۴۹. ص ۵.

۳. «جنگ ظفار و موجودیت عمان». آیندگان. ۱۳۵۰/۱۱/۲۸. ص ۹، «هشت سال جنگ بی‌شکوه». آیندگان.

۷. «چگونه رؤیای امپراطوری سرخ در شبه جزیره شکست خورد». کیهان ۱۳۵۳/۱۱/۹. ص ۳.

جبهه خلق ظفار با داشتن پایگاه اجتماعی گسترده در بین مردم بومی، حداقل می‌بایست سه هزار هوادار حرفه‌ای و آموزش دیده داشته باشد که از حمایت بیشتر ساکنان محلی در نقاط مختلف منطقه نبرد برخوردار بود؛^۱ به طوری که روزنامه آیندگان در مقاله‌ای با اشاره به همین موضوع از تسلط چریک‌ها بر چهل هزار نفر در ظفار خبر داد.^۲ بخش فارسی رادیو لندن نیز در ۱۲ اسفندماه ۱۳۵۲ اعلام کرد که بیش از بیست هزار نفر از بومیان ظفار از جبهه خلق حمایت می‌کنند.^۳ در نتیجه، حتی زنان نیز با طی آموزش‌های نظامی، چریک‌ها را که دارای روابط نسبی و سببی بودند، در نبرد با نیروهای دولتی یاری می‌دادند.^۴

اما تعداد دقیق نفرات اعزامی ایران به ظفار هرگز فاش نشد. امیرعباس هویدا – نخست‌وزیر ایران – در دیدار خود از لندن در ۱۳۵۲/۱/۲۲، اظهار کرد که دولت شاهنشاهی، سپاه‌یانی را به استعداد ششصد نفر به عمان فرستاده است.^۵ خبرگزاری فرانسه در بیروت به نقل از جبهه خلق ظفار در ۸ دی ۱۳۵۲ از اعزام سه هزار نیروی ایرانی به ظفار خبر داد.^۶ بخش فارسی رادیو لندن در ۹ دی‌ماه همین سال برپایه اطلاعاتی چریک‌ها اعلام کرد که سه هزار سرباز ایرانی در عمان حضور دارند.^۷

روزنامه کریسچن ساینس مانیتور^۸ در مقاله‌ای از جان کرولو^۹ نوشت که شاه در مصاحبه با دبلی تلگراف در تاریخ ۱۳۵۲/۱۱/۲۰ فاش ساخته که نیروهای ایران در ظفار، معادل سه گردان تفنگدار دریایی هستند که از حمایت ۲۵ فروند هلی‌کوپتر برخوردار است.^{۱۰} رادیو لندن در ۱۳۵۲/۶/۲۰، نیروهای ایرانی شرکت‌کننده در جنگ ظفار را ۱۵۰۰ نفر عنوان کرد.^{۱۱}

3. Robert Graham. Iran the Illusion of Power. Croom Helm, London, 1978. P. 179.

۲. «قاپوس شورشیان را در هم می‌شکنند» ص ۵.

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۳۵۰. ۱۳۵۲/۱۲/۱۴. میکروفیش محرمانه.

۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۱۱۰۴. ۱۳۵۸/۱۰/۲۴. میکروفیش محرمانه.

۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۱۳۵۲/۱۰/۲۵۳، ۱۸. میکروفیش محرمانه.

۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۱۳۵۲/۱۰/۳۸۴، ۸. میکروفیش محرمانه.

۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۱۳۵۲/۱۰/۳۸۶، ۱۰. میکروفیش محرمانه.

7. Cristian Sience Monitor

8. John Crewloo

۱۰. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۲۱. پرونده ۳. بخش ۵. از وزارت امور خارجه به سفارت ایران در مسقط ۱۳۵۳/۱۱/۱۴. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۱۱. گفتار بخش فارسی رادیو لندن در ساعت ۲۰ مورخ ۱۳۵۲/۶/۲۰. سند شماره ۱۱۵-۲-۴۲-۲۲۷۹. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

روزنامه اطلاعات در اواخر مهرماه ۱۳۵۳ به نقل از مجله نیوزویک امریکا نوشت که ۱۵۰۰ سرباز ایرانی، سلطان عمان را در نبرد با شورشیان ظفار یاری می‌دهند.^۱ دانشجویان ایرانی مخالف دولت شاهنشاهی مقیم در شهر ساربروکن آلمان غربی با انتشار اعلامیه‌ای در ۱۳۵۴/۹/۶ اعلام کردند که سی‌هزار افسر و سرباز ارتش شاه، وظیفه سرکوب و قتل عام مردم ظفار را برعهده دارند.^۲ شبکه اول تلویزیون آلمان غربی در ۲۵ دی‌ماه ۱۳۵۵ با پخش فیلمی از اوضاع ظفار، فعالیت‌های رزمی و عمرانی ارتش سه‌هزار نفری ایران را به تصویر کشاند.^۳

اریک پس^۴ طی نوشتاری در نیویورک تایمز مورخ ۱۳۵۴/۱۱/۵، تعداد نیروهای ایران را ۳۵۰۰ نفر خواند.^۵ در اوایل اسفندماه ۱۳۵۴ نشریه چاپ‌گرای Hebdo Politique از فرانسه اعلام کرد که بیش از ۲۵/۰۰۰ نیروی ایرانی در جنگ ظفار شرکت دارند.^۶ در ابتدای بهمن‌ماه ۱۳۵۵، بخش فارسی رادیو اسرائیل و جریده دی‌ولت آلمان اعلام کردند که از ارتش ایران با استعداد شش‌هزار سرباز، تنها یک الی دو هزار نفر در منطقه ظفار باقی مانده‌اند.^۷ این آمار، نموداری زمان‌بندی شده از میزان نفرت ارتش ایران در جنگ ظفار، بر اساس منابع نزدیک و دست اول بود. در برابر این طیف آمار، پژوهشگران جدید نیز در مورد این مسئله به گمانه‌زنی‌های پرداخته‌اند؛ حسین فردوست در سلسله خاطرات خود عنوان می‌کند که در آغاز، حدود سه‌گردان با عناصر پشتیبانی که جمعاً یک تیپ را تشکیل می‌داد، به ظفار اعزام شدند.^۸ هیکل – روزنامه‌نگار و سیاستمدار مصری – نیز می‌نویسد: «به‌نظر می‌رسد که حداقل یک لشکر زرهی و یک لشکر چترباز ایران در عملیات ظفار شرکت داشته‌اند».^۹

-
۱. «ایران بزرگ‌ترین ناوگان هورکرافت دنیا را در خلیج فارس تشکیل داده است». اطلاعات. ۱۳۵۳/۷/۲۴. صص ۴ و ۱.
 ۲. گزارشی با عنوان «توزیع اعلامیه توسط دانشجویان منحرف ایرانی مقیم ساربروکن آلمان غربی». سند شماره ۷-۲۶۴-۵۰۵. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
 ۳. مسقط و عمان. ۱۳۵۰-۵۵. جعبه ۲۱. فصل ۵. بخش ۵. پرونده بدون شماره با عنوان ظفار، از اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه سفارت ایران در مسقط. تاریخ ۱۳۵۵/۱۰/۲۶. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
 5. Eric Pace
 ۵. مسقط و عمان. ۱۳۵۰-۵۵. جعبه ۱۴. پرونده ۲۰۵. از وزارت امور خارجه به سفارت ایران در مسقط. ۱۳۵۴/۱۱/۱۱. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
 ۶. مسقط و عمان. ۱۳۵۰-۵۵. جعبه ۲۱. فصل ۵. بخش ۵. از سفارت ایران در پاریس به وزارت امور خارجه ۱۳۵۴/۱۲/۲. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
 ۷. از اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه به سفارت ایران در مسقط. به شماره و تاریخ. ۱۳۵۵/۱۱/۱۱/۴۲۳۰۷/۹. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
 ۸. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. ص ۵۶۰.
 ۹. محمد حسنین هیکل. ایران، روایتی که ناگفته ماند. ترجمه حمید احمدی. تهران، الهام، ۱۳۶۲.

پیروز مجتهدزاده، تعداد نیروهای ایران را در پایان ۱۳۵۳، بین ۱۵۰۰ تا ۳۵۰۰ نفر می‌داند که در سال ۱۳۵۴، تا پنج‌هزار نفر افزایش یافته است.^۱

سپهر ذبیح،^۲ پیتر آوری^۳ و ریچارد نیروپ^۴ بر آمار ۳۰۰۰ نفر تأکید دارند و گراهام، تعداد نیروهای ایران را در شدیدترین جنگ‌های اواخر ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۴، بیش از ۴۵۰۰ نفر نمی‌داند.^۵

الوین جی، کاترل معتقد است که بیش از ۲۵۰۰۰ سرباز ایرانی در واحدهای گوناگون و مقاطع زمانی متفاوت تا سال ۱۳۵۵ ارتش عمان را در ظفار برای سرکوب چریک‌ها و کسب پیروزی یاری داده‌اند.^۶ ژان پیر دیگر^۷ این تعداد را در همین محدوده زمانی، سی‌هزار نفر می‌داند.^۸

آنچه می‌توان از بررسی این منابع و آمار مربوطه به‌دست آورد، نوعی اغراق و تفریط مشهود است که به نوعی، با مقاصد سیاسی و نظامی خاص و یا با فقر اطلاعاتی، ارتباط تنگاتنگ دارد. تأکید منابع اطلاع‌رسانی داخلی و خارجی بر آمار ۱۵۰۰ تا سه هزار نفر بر مبنای ارائه اطلاعات رسمی دولت مرکزی ایران بود. به‌طوری که شاه در مصاحبه با هیو مولیگان^۹ — خبرنگار آسوشیتدپرس^{۱۰} در اوایل دی‌ماه ۱۳۵۳، تعداد سربازان ایرانی درگیر در نبرد ظفار را ۲۰۰۰ نفر اعلام کرد.^{۱۱}

هدف عمده چنین ترفندی، کم‌رنگ کردن نقش ایران در عمان و کاهش اعتراضات منطقه‌ای، به‌ویژه در بین شیوخ خلیج‌فارس بود که همواره از توسعه سیاست‌های نظامی فرامرزی ایران در هراس بودند. البته می‌توان به نوعی این آمار نازل را به عنوان پیش‌قراولان و واحدهای اولیه اعزامی ارتش ایران در ظفار پذیرفت.

4. Mojthahedzadeh. op.cit. P. 31.

5. Zabih. op.cit. P. 11.

6. Peter Avery and others. The Cambridge History of Iran. Cambridge University Press, 1991. vol.7. P. 455.

7. Richard, F. Nyrop. Iran a Country Study. The American University; Washington. Dc, 1978. P.400.

8. Graham. op.cit. P. 1978.

1. Alvin. J. Cottrell. The Persion Gulf States. A general survey. The Johns Hopkins UniversityPress, Baltimore And London, 1980. P. 191.

2. John Piere Digar.

۸. ژان پیر دیگر و دیگران. ایران در قرن بیستم. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران، مؤلف. ص ۱۰۳.

4. Hiv Moligan.

5. Associated Press

۱۱. «شاهنشاه: سربازان ایرانی در عمان با شجاعت می‌جنگند». کیهان. ۱۳۵۳/۱۰/۴. ص ۱.

برخی از منابع نیز به طور غیرواقع‌بینانه، تعداد نفرات ایران را بسیار بیشتر از تعداد حقیقی آنها نشان داده‌اند؛ امری که اکثراً از سوی گروه‌های مخالف و در راستای مبارزه با رژیم شاه صورت می‌گرفت.^۱

شاهد عینی، جمعی تیپ ۵۵ هوارد شیراز که به عنوان نخستین سربازان اعزامی، در عملیات جاده سرخ، شرکت داشته است، تعداد نیروهای گسیل شده از یگان مربوطه خود را در حدود شش هزار نفر می‌داند که به همین اندازه نیز از دیگر واحدهای نظامی کشور، مأموریت یافته بودند.^۲ یکی دیگر از سربازان که در سال ۱۳۵۳ از لشکر ۷۷ خراسان به ظفار اعزام شده است، تعداد نیروهای همراه خود را بیش از ده‌هزار نفر می‌داند^۳ و دیگری در تیرماه همین سال، تعداد نیروهای اعزامی را تنها از یگانی از لشکر گارد، ۱۲۰۰ نفر عنوان می‌کند.^۴ ارتش ایران، حتی پس از خاتمه جنگ‌های خونین و تا پیش از مسئله عقب‌نشینی، چهارهزار نفر از نیروهای خود را در ظفار حفظ کرد. آنچه مسلم است، میانگین نیروهای ایرانی مستقر در ظفار در حدود هشت‌هزار نفر بوده و هرگز نیز در کوران نبرد بیش از آن نبوده است.

۳. جنگ‌افزار

جغرافیای نظامی منطقه ظفار، تجهیزات ویژه نبردهای پارتیزانی مبتنی بر جنگ و گریز و تحرک فراوان را می‌طلبد. جبهه خلق ظفار تا پیش از مداخله مستقیم نیروهای ایران، از تسلیحات محدود و قدیمی استفاده می‌کرد. به قراری، جبهه خلق حرکت خود را تنها با استفاده از نه قبضه تفنگ آغاز کرد.^۵ بیشتر این تجهیزات نظامی، جزو اقلان غنیمتی از سربازان عمانی و انگلیسی بود. به‌علاوه قبایل متعدد ظفار نیز مقدار زیادی اسلحه سبک و کهنه در اختیار داشتند؛ چرا که افراد قبایل، لحظه‌ای از تفنگ خود غافل نمی‌شدند و داشتن تفنگ، گذشته از سنت و رسم قبیله‌ای، جزئی از شرف و ایمان عشایر به‌شمار می‌رفت.^۶

۱. ر.ک. به پانویس ۳ و ۶ در صص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۲. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۳. همان

۴. همان

۵. «ظفار». صبح آزادگان. ۲۰/۱۰/۱۳۵۸. ص ۶.

۶. «کشور سلطنتی عمان». مجله ارتش شاهنشاهی. ۸/۱۰/۱۳۵۳. ص ۴۰.

یکی از نخستین نیروهای اعزامی ایران به ظفار که در جریان پاک‌سازی جاده صلاله به میدوی شرکت داشته است، از کمبود شدید و کهنگی سلاح‌های چریک‌ها اظهار تعجب می‌کند. او عمده سلاح چریک‌ها را در این مقطع از جنگ، تفنگی با خشابی پنج‌تیر می‌داند که در پاره‌ای از مواقع به غنیمت ارتش ایران درمی‌آمد.^۱ سربازی دیگر، نوع جنگ‌افزار عمده چریک‌ها را در نبردهای اواخر سال ۱۳۵۲، کلاشینکوف، کلاشینکوف تاشو و همان تفنگ قدیمی پنج‌تیر می‌داند.^۲

با افزایش درگیری‌ها و به خطر افتادن مواضع چریک‌ها، جبهه خلق با حمایت کشورهای بلوک شرق، تسلیحات جدیدی را مورد استفاده قرار داد. در اواخر بهمن‌ماه ۱۳۵۲، سلطان عمان اعلام کرد که چریک‌ها برای نخستین بار در مهرماه سال جاری از موشک‌های روسی کاتیوشا استفاده کرده‌اند.^۳ این موشک با ۲۰/۴ کیلومتر بُرد و امکان شلیک چهل فروند از آن در طول بیست ثانیه، قابلیت زیر پوشش قرار دادن بیش از ده‌هزار متر مربع از مواضع دشمن را داشت و جنگ‌افزار مخوف و ناشناخته‌ای برای نیروهای ایران محسوب می‌شد که در سال ۱۳۵۴ برای اولین بار آن را در خدمت گرفتند.^۴

شاهدی عینی که در نبردهای منطقه شیرشیتی شرکت داشته است، از شلیک گسترده موشک‌های ۶۶/۳۵ کیلویی و ۲۸۸۱ میلی‌متری کاتیوشا از مرزهای یمن جنوبی بر مواضع ارتش ایران خبر می‌دهد که در پاره‌ای اوقات به علت عدم انفجار، در اطراف و اکناف افتاده بودند.^۵ علاوه بر این، جبهه خلق از توپ‌های ضد‌هوایی و خمپاره‌اندازهای ۸۱ و ۸۲ میلی‌متری، توپخانه سبک، تیربارهای اشپارگین^۶ و سیمینوف^۷ و مسلسل‌هایی با کالیبر ۷/۶۲، ۱۳/۷، ۱۴/۵، موشک‌انداز ضد تانک و ضد سنگر آر، پی، جی،^۸ موشک‌انداز آر.سی.ال^۹ با برد

۱. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۲. همان

۳. «شورشیان از کاتیوشا استفاده می‌کنند». کیهان ۱۳۵۲/۱۱/۲۰. ص ۳.

۴. سعید علی‌زاده، «نگاهی به موشک‌انداز کاتیوشا». مجله صف. اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۱۹.

۵. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

6. Eshpargin

1. Siminev

2. R.P.J 7

3. R.C.L

هفت کیلومتر، انواع مین و تله‌های انفجاری از نوع پلاستیکی، کششی، ضدنفر و ضد تانک و دیگر ابزارآلات جنگ چریکی استفاده می‌کرد.^۱

جبهه خلق در پاییز ۱۳۵۴ که به‌شدت در فشار قرار گرفته بود، به پیشرفته‌ترین سلاح خود در تاریخ جنگ ظفار، یعنی موشک‌های سام-۷^۲ ساخت شوروی دست یافت. این موشک با دارا بودن سرچنگی به وزن ۱/۸ کیلوگرم، هدایت مادون قرمز و قابلیت پرتاب از روی شانه سرباز، یکی از جنگ‌افزارهای نوین و مؤثر ضد هوایی بود.^۳ روزنامه لوموند چاپ فرانسه در این خصوص نوشت:

مدتی است که چریک‌ها به توپخانه سبک و موشک‌های سام-۷ مجهز شده‌اند. این موشک همان است که در اولین روز جنگ اکتبر اعراب و اسرائیل، بیشترین ضربات را بر هواپیماهای اسرائیلی وارد ساخت. در حالی که چریک‌ها قبلاً ادعا می‌کردند با بیل و کلنگ و کلاشینکوف علیه مهاجمان می‌جنگند. این نوع سلاح به آموزش جدی و دقیق در خارج از عمان نیاز دارد.^۴

در جریان پاک‌سازی منطقه شیرشیتی از وجود عناصر چریکی، ده‌ها قبضه از این نوع موشک‌ها به دست نیروهای ارتش ایران افتاد. در مقابل، ارتش تا بن دندان مسلح ایران که در دهه ۱۳۵۰، پیشرفته‌ترین تجهیزات رزمی جهان را در اختیار داشت، به علل شرایط خاص جغرافیایی و جنگ پارتیزانی نتوانست از تمامی قابلیت و توانایی‌های خود استفاده کند.

نیروهای پیاده شرکت کننده در جنگ ظفار، تجهیزات نظامی خود را در مقاطع زمانی مختلف، شامل سلاح سازمانی ارتش شاهنشاهی ژ-۳^۵ تیربار ام-ژ-۳^۶ خمپاره ۸۱ میلی‌متری، خمپاره‌انداز سنگین ۱۲۰ میلی‌متری بسیار مؤثر که در حقیقت، مهم‌ترین سلاح سنگین ایران در مناطق مرتفع و صعب‌العبور که امکان استفاده از توپخانه نبود، محسوب می‌شد، توپ ۱۰۶ میلی‌متری قابل حمل بر روی جیپ، مسلسل با کالیبرهای مختلف، مین،

۱. احمد شکرینیا. «چرا در ظفار وارد نبرد شدیم». رستاخیز. «۱۳۵۴/۱۰/۱۲» ظفار در یک نگاه». رستاخیز ۱۳۵۴/۱۰/۱۴. ص ۱۶. مسقط و عمان ۱۳۵۰-۵۵. جعبه ۱۹. پرونده ۳۲۲ از وزارت امور خارجه به سفارت ایران در مسقط. ۱۳۵۵/۱۱/۵ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

5. SAM-7

۳. «آشنایی با برخی از جنگ‌افزارهای ارتش شوروی». مجله ارتش شاهنشاهی. خردادماه ۱۳۵۴. صص ۶۷-۸.

۴. «امپریالیسم کمونیسم در ظفار». کیهان. ۱۳۵۴/۷/۲۳، ص ۲۳، «شورشیان ظفار به سلاح‌های روسی و انگلیسی مجهز شده‌اند». آیندگان. ۱۳۴۵/۷/۲۳. صص ۱ و ۴.

1. J-3

2. M-J-3

تله‌های انفجاری، نارنجک و انواع و اقسام دیگر وسایل نبرد چریکی و کوهستانی، عنوان می‌کنند.^۱

به علت عدم وجود یک ارتش کلاسیک و سازمان یافته متراکم در نزد چریک‌ها و جغرافیای نظامی خاص منطقه ظفار، سربازان ایرانی توان استفاده گسترده از سلاح‌های سنگین، نظیر ادوات زرهی و یا آتش عقبه توپخانه را نداشتند. به همین علت نیز جنگنده بمب‌افکن‌های پیشرفته نیروی هوایی ایران مستقر در عمان، نقش چندان مؤثری در جریان نبردها ایفا نمی‌کردند.^۲

در این میان، یگان‌های هوانیروز، نقش گسترده‌ای را در ظفار برعهده داشتند. در حقیقت، نبرد ظفار اولین میدان برای تشخیص قابلیت این واحد از ارتش رژیم پهلوی بود که از شروع تأسیس آن به صورت یک گردان ساده در سال ۱۳۴۰ در تهران، بیش از دوازده سال و از زمان سازماندهی و تجهیز آن در قالب هنگ اصفهان به انواع وسایل و جنگ‌افزار پرنده در ۱۳۵۰ شمسی، بیش از دو سال نمی‌گذشت.^۳

هلی‌کوپترهای هوانیروز، علاوه بر نقل و انتقال تجهیزات و تدارکات که در بسیاری اوقات، یگانه راه دسترسی و امداد به سربازان در مناطق صعب‌العبور بود، در مواقع ضروری به مواضع چریک‌ها نیز حمله‌ور می‌شدند. به گفته یکی از شاهدان عینی، به علت کوهستانی بودن منطقه نبرد و عدم آشنایی، درصد اشتباهات خلبانان هوانیروز افزایش می‌یافت؛ چنان‌که در جریان حملات واحدی از ارتش به فرماندهی سرهنگ سینایی به ارتفاعی که بعدها به نام خود او خوانده شد، هلی‌کوپترهای هوانیروز بسیاری از نیروهای خودی را نابود ساختند.^۴ واحدهایی از پدافند ضد هوایی نیز با استفاده از رادار و توپ‌های مختلف در مناطق مختلف، به‌ویژه پایگاه میدوی مستقر بودند. به گفته یکی از شاهدان عینی، گروهی از سربازان مستقیماً از پایگاه شکاری بوشهر به ظفار اعزام شده بودند.^۵ رزمناوهای مجهز نیروی دریایی شاهنشاهی ایران نیز با استقرار در دریای عمان و اقیانوس هند از توان آتشباری توپخانه و موشک‌انداز خود، مخصوصاً در جریان تصرف بندر راحیوت و پاک‌سازی ارتفاعات غرب آن استفاده می‌کرد.

۱. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۲. به عنوان مثال در نبرد تپه‌های ۱۰۷۳ و ۵۷۸.

۳. «سیمرغ‌های آتشین پیکر». مجله صف. اردیبهشت ۱۳۸۰. ص ۵.

۴. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۵. همان

۴. سازمان و تاکتیک نظامی

نیروهای متخاصم در نبرد ظفار با توجه به میزان برتری و تجهیزات در دوره‌های مختلف جنگ، سازمان نظامی و به‌ویژه، تاکتیک و فنون رزمی ویژه‌ای را در پیش می‌گرفتند. تشکیلات نظامی جبهه خلق به چهار واحد اصلی در منطقه ظفار تقسیم شده بود: واحد منطقه غربی؛ واحد هوشی‌مینه؛ واحد منطقه وسطی؛ واحد لنین؛ واحد ابن حجله که با مشارکت برخی از سربازان ارتش یمن جنوبی شکل یافته بود؛^۱ و هنگ ۱۴

اکتبر که به هنگام جنگ راحیوت، مقاومت سرسختانه‌ای را از خود نشان داد.^۲ چریک‌ها افزون بر این، تشکیلاتی را به نام میلیشیای توده‌ای در اختیار داشتند که در حقیقت، نوعی بسیج مردمی به شمار می‌رفت. میلیشیای توده‌ای با فعالیت در امور سیاسی و نظامی به دو بخش نیروهای مسلح و غیر مسلح تقسیم می‌شد.

رهبری و هدایت عملیات چریک‌های ظفار بر عهده مرکز عدن بود که به‌وسیله سعدبن محمد الغسانی (غازانی) و معاونش — حافظ بن علی — اداره می‌شد. از وظایف مهم مرکز عدن، اداره امور اردوگاه‌های آموزش نظامی در چند منطقه از ناحیه مَهْرَه در نزدیکی مرز یمن جنوبی با عمان بود.^۳

جبهه خلق ظفار دارای یک شورا و کمیته رهبری بود که سازماندهی چریک‌ها را در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی برعهده داشت. منطقه ظفار به سه بخش شرقی، وسطی و غربی تقسیم شده بود.^۴ و هر یک از نواحی، دارای فرماندهان مجزا و مشخص در ابعاد گوناگون مذکور بودند که در وضعیتی نیمه مستقل و زیر نظر کمیته مرکزی انجام وظیفه می‌کردند.^۵

در اوایل مردادماه ۱۳۵۴، احمد سعدی سلیمان — دبیر اول جبهه خلق — از کار برکنار و احمد عبدالصمد به جای وی منصوب شد. همچنین، محمدبن عبدالله نیز به فرماندهی کل

۱. خلاصه گزارش اداره اول سیاسی. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۲. «چگونه رؤیای امپراتوری سرخ در شبه جزیره شکست خورد». کیهان، ۱۳۵۳/۱۱/۹، ص ۳.

۳. همان

۴. نقشه شماره ۵.

۵. تعدادی از این فرماندهان در سال‌های ۵-۱۳۵۴ به دولت مرکزی تسلیم شدند. ر.ک. به فصل ششم، بخش دوم.

نظامی چریک‌ها رسید.^۱ منطقه هوف یمن جنوبی به علت نزدیکی به مرزهای عمان و صحنه نبرد در ظفار، مرکز ستادی و نشست رهبران جبهه خلق به شمار می‌رفت.^۲

جبهه خلق ظفار تا پیش از مداخله گسترده ایران در سال ۱۳۵۲، ضمن برتری کامل، سیاست تهاجمی را در تمامی مناطق درگیری در پیش گرفته بود. چریک‌ها با پیروی از تاکتیک‌های مائو در جنگ پارتیزانی، با محاصره شهرهایی چون صلاله، سعی در آزادسازی روستاها و واحه‌های ظفار داشتند.^۳ بدین منظور، جاده حیاتی صلاله به ثمریت یا میدوی در ظفار وسطی در کانون توجه و تهاجمات آنها قرار گرفت و ارتش مشترک عمان و انگلیس به ارتفاعات، رانده و در موقعیت تدافعی حبس شدند.

تحرکات چریک‌ها با شروع باران‌های موسمی و در استتار ابر و مه افزایش می‌یافت و ارتش مشترک که به علت کمبود امور لجستیکی، توانایی تأمین تدارکاتی نیروهای خود را نداشت، مجبور به عقب‌نشینی هرچه بیشتر به ظفار شرقی می‌شد.

پس از ورود عناصر نظامی ایران به جنگ، جبهه خلق با درک نابرابری شدید در میزان نیروی انسانی و تجهیزات جنگی، تاکتیک‌های هجومی را کنار گذاشته و شیوه تدافعی همراه با جنگ و گریز، کمین و شبیخون و حملات محدود را اتخاذ کرد. احمد ساحل — عضو کمیته رهبری جبهه — تاکتیک چریک‌ها را پس از عملیات جاده سرخ این‌گونه تشریح می‌کند:

تاکتیک ما در این درگیری‌ها این است که نیروهای خود را حفظ کنیم. نیروهای ایران حتی نمی‌توانند از پایگاه‌های خود بیرون بیایند. تیراندازان ما هر کسی را که از پایگاه‌های بیرون آید، از پای در می‌آورند. تاکتیک دیگر ما این است که بعضی مواقع، سربازان ایرانی را از پایگاه‌های خود بیرون آوریم و آنها را به درگیری واداریم. اما آنها معمولاً به مبارزه دست نمی‌زنند و به آتش توپخانه اکتفاء می‌کنند. فعلاً شعار توده ما این است: بسیج تمامی نیروها علیه متجاوزین رژیم ایران»^۴

از آنجا که کمین به تصرف و نگهداری زمین نیازی نداشت و با عده‌ای اندک، امکان فشار همه‌جانبه بر یک واحد بزرگ ارتش ایران میسر بود، تاکتیک ویژه و برگزیده چریک‌ها محسوب

۱. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۲۱. پرونده ۲. بخش ۹. از سفارت ایران در کویت به وزارت امور خارج ۱۳۵۴/۵/۱۳. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۲. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۲۱. پرونده ۳. بخش ۷. از سفارت ایران در بیروت به وزارت امور خارجه. شماره ۲۳۳۵ و تاریخ ۱۳۵۳/۴/۱۰. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۳. بررسی سیاست خارجی چین، راهبرد انقلابی پکن در کشورهای رو به رشد با توجه مخصوص به سیاست آندر خاورمیانه. اداره هفتم سیاسی وزارت امور خارجه. ۱۳۵۱/۸/۲. سند شماره ۲۷۷۰ - ح. آرشیو اسناد ریاست جمهوری.

۴. انقلاب ظفار و تحولات خلیج. صص ۶۱-۶۰.

می‌شد.^۱ چریک‌ها از انواع مختلف این شیوه رزمی از جمله، کمین نقطه‌ای یا تلاش نیروهای هجومی در یک کشتارگاه منحصر به فرد، کمین منطقه‌ای یا حمله به افراد دشمن در چند موقعیت متفاوت، کمین تعجیلی یا برخورد سریع و ناگهانی با دشمن و کمین نزدیک و دور استفاده می‌کردند.^۲

لازمه کمین، دقت، سکوت، انضباط، آشنایی با فنون رزمی در کوهستان‌های ناهموار، جنگل و باتلاق، مین و تله‌گذاری، تک‌تیراندازی و قدرت تحمل روحی و جسمی یا سختی‌پذیری بود، که چریک‌ها به خوبی از تمام آنها بهره داشتند.

به گفته سربازان ایرانی، چریک‌ها با شناخت دقیق زمین و استفاده از غارهای تودرتو و پرتگاه‌های عمیق و انبوه درختان در دسته‌های چهاروپنج نفری به کمین می‌نشستند و با دقت کم‌نظیر به تیراندازی می‌پرداختند. در شب‌ها نیز شبیخون آنان شدت بیشتری می‌یافت. در حقیقت، نور حتی یک سیگار نیز می‌توانست موج آتش در کمین‌نشستگان فرصت طلب را به سوی واحدهای ایرانی سرازیر سازد.^۳

پس از گسترش نبردها به مناطق ساحلی و واحه‌های غربی در سال ۱۳۵۳ شبیخون‌ها با شدت ادامه داشت. یکی از نیروهای ایرانی شرکت کننده در جنگ ظفار درباره تاکتیک انتخابی چریک‌ها در این زمان می‌گوید:

چریک‌ها به حیواناتی چون گاو و الاغ، چراغ‌هایی را متصل ساخته و آنها را به سوی مواضع سربازان ایرانی هدایت می‌کردند. این امر باعث تمرکز و آتشباری کاملاً اشتباه سربازان به نقاط نورانی می‌شد و آنها در این فرصت، حملات خود را از سوی دیگر آغاز می‌کردند. این تاکتیک به شدت سربازان را به هراس می‌انداخت؛ چنان‌که مکرر به میادین مین و تله‌های انفجاری خودی برخورد کرده و تلفات سنگینی برجای می‌ماند.^۴

چریک‌ها با ردیابی نیروهای ایرانی سرگردان و ناآشنا به راه‌های ارتباطی، آنها را در کمین و شبیخون گرفتار می‌ساختند.

تحرك فوق‌العاده و توانایی سختی‌پذیری فوق‌العاده چریک‌ها در بیشتر مواقع، مانع از كشف محل تیراندازی و یا ردیابی و تعقیب آنان می‌شد. یکی از شاهدان عینی که بیش از ۲۵ اسیر ظفاری را به پشت جبهه انتقال داده است، از استقامت بدنی و چالاکی فراوان آنها با وجود

۱. «کمین و ضد کمین». نیروی زمینی شاهنشاهی. دانشکده پیاده. مرکز پیاده. هیئت آموزش عملیات ویژه دوره عالی.

۱۳۵۳. صص ۱-۷.

۲. همان. صص ۲-۳.

۳. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۴. همان.

کوتاهی قد و جثه ضعیف، یاد می‌کند. پای برهنه آنها در اثر پیاده‌روی‌های طولانی در مناطق خشن کوهستانی و دشت‌های خشک، کاملاً سفت و سخت شده بود.^۱

پس از دسترسی چریک‌ها به جنگ‌افزارهای دوربرد، گلوله‌باران مواضع و قرارگاه‌های ارتش ایران از قلب سرزمین چریک‌ها و در مجاورت مرز یمن جنوبی، در دستور کار آنان قرار گرفت. موشک‌های سام - ۷ نیز به شکل مؤثری، قابلیت هوایی جنگنده‌های ایران و عمان را تحت‌الشعاع قرار داد؛ چنان‌که منابع رسمی نیروهای مشترک به سقوط یک فروند هلی‌کوپتر قوای سلطان با این نوع سلاح اعتراف کردند.^۲

در اواخر جنگ که مناطق گسترده‌ای از اراضی تحت کنترل چریک‌ها به تصرف ارتش ایران درآمد، جبهه خلق، تاکتیک حملات ایذایی یا حملات مداوم به راه‌ها و استفاده از مین و تله را با هدف تضعیف روحیه سربازان دشمن، مورد استفاده قرار داد. پیرو این شیوه رزمی، جاده‌ها و راه‌های مواصلاتی به وسیله دسته‌های پراکنده چریک‌ها مین‌گذاری شد که البته تلفات گسترده‌ای را برای ارتش مسقط و ایران به همراه داشت. سربازان اعزامی به ظفار، مین و تله‌های انفجاری را یکی از مخوف‌ترین و مؤثرترین جنگ‌افزارهای چریک‌ها می‌دانستند؛ چنان‌که یکی از شاهدان عینی، بیشتر ۴۶ نفر کشته و زخمی از یگان همراه خود در جریان مأموریت ظفار را ناشی از برخورد با مین، به‌ویژه از نوع کششی و تله‌ای می‌داند.^۳

چریک‌ها شیوه زمین سوخته را نیز اجرا می‌کردند. هدف از این تاکتیک، عدم استفاده از امکانات موجود، به‌ویژه چاه‌های آب در مناطقی بود که از کنترل آنان در می‌آمد. روزنامه الاتحاد، چاپ ابوظبی طی گزارشی از خبرنگار خود در صلاله نوشت: «به علت [جرای] شیوه زمین سوخته در هنگام تسلط شورشیان بر این منطقه، بسیاری از ابنیه و امکانات نابود شده است.»^۴

در مقابل شیوه‌های رزم جبهه خلق، ارتش ایران نیز از فنون جنگ‌های چریکی و ضد چریکی استفاده می‌کرد. عملیات جنگ‌های ویژه و نبرد چریکی در نیروهای مسلح ایران، قدمت زیادی نداشت. در سال ۱۳۴۲ با ورود مستشاران جنگ‌های ویژه، یگان‌های مخصوص هوابرد به منظور هدایت، اجرا و سایر فعالیت‌های جنگ‌های نامنظم داخلی و برون‌مرزی، سازماندهی و تشکیل شد.^۵

۱. همان

۲. «تصرف مرکز شورشیان ظفار به وسیله قوای ایران». کیهان، ۱۰/۸/۱۳۵۴. ص ۲۳.

۳. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۴. «سلطان قابوس از کمک‌های ایران تشکر کرد». رستاخیز، ۱۳/۱۱/۱۳۵۴. ص ۱۷.

۵. «عملیات چریکی و ضد چریکی». نیروی زمینی شاهنشاهی. صص ۱ و ۱۴.

رژیم پهلوی محدوده عملیاتی نیروهای ایران در ظفار را با عنوان منطقه دماوند معرفی می‌کرد که از پایگاه میدوی تا منتهی‌الیه غرب این ناحیه وسعت داشت. این عنوان، به‌ویژه پس از ساخت کمربند دفاعی دماوند رسمیت بیشتری یافت. ارتش ایران در منطقه دماوند، به‌صورت یگان مستقل یا تاسک فورس^۱ عمل می‌کرد. در نتیجه، در تمامی گزارشات و اسناد برجای مانده، تنها نام تاسک فورس دماوند دیده می‌شود^۲ و به جز در موارد بسیار محدود، اثری از نام عمان و ظفار نیست. این امر می‌تواند ناشی از سیاست دولت شاهنشاهی برای هرچه بیشتر ایرانی کردن جنگ بوده باشد. تاسک فورس دماوند با دارا بودن تمامی تجهیزات ممکن، کاملاً مستقل از ارتش عمان، ولی در ارتباط تنگاتنگ با آن، عمل می‌کرد^۳. بنابراین، در بیشتر موارد، استقلال ارتش ایران در طراحی و اجرای عملیات‌های ظفار به چشم می‌خورد.

نیروهای اعزامی ایران به صورت گردان - تیپی و سپس گردانی در منطقه دماوند مستقر می‌شدند^۴. این نیروها از یگان‌های مختلفی که در اقصی‌المناط کشور پراکنده بودند، انتخاب شده، مأموریت نبرد می‌یافتند. از مهم‌ترین واحدهای اعزامی به ظفار می‌توان به تیپ ۲ قوچان، تیپ ۸۴ خرم‌آباد، تیپ ۳ مهاباد، تیپ ۲۳ نوهده، تیپ ۱ نادری و تیپ ۲ آهنین از لشکر پیاده گارد، تیپ ۵۵ هوابرد شیراز، تیپ ۱ سنندج، تیپ ۱ ایرانشهر، گروه‌های مختلف توپخانه، مرکز پیاده شیراز، پایگاه هوانیروز اصفهان، پایگاه ششم شکاری بوشهر، پایگاه دریایی کنارک چابهار و... اشاره کرد^۵.

نیروهای اعزامی پس از استقرار در ظفار به واحدهای زیر مجموعه کوچک‌تر، چون گروهان و دسته، منشعب و به پایگاه‌های متعدد ارتش ایران گسیل می‌شدند. از مراکز تجمع عمده نیروهای ایران می‌توان از پایگاه میدوی، پایگاه مرکزی مانستون، پایگاه صلاله، پایگاه راحیوت، پایگاه حبروت، پایگاه استون هنج، پایگاه مکینت الشیهان، پایگاه ۱ و ۲ فیچر، پایگاه آبیوت، پایگاه بهرام و طارق و آذر در شیرشیتی، پایگاه دره سیک، پایگاه اورست، پایگاه سرهنگ

4. task force

۲. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۷. فصل ۵. بخش ۶. از سفارت ایران در مسقط به وزارت امور خارجه ۱۳۵۵/۲/۱۴. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۳. پرونده بدون شماره با عنوان منطقه دماوند و ظفار. از سفارت ایران در مسقط به وزارت امور خارجه. ۱۳۵۵/۷/۱۵. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۴. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۵. بر اساس اسناد و مدارک در آرشیوهای مختلف و مصاحبه‌های نگارنده با شاهدان عینی.

سینایی، پایگاه‌های مستقر در ارتفاعات چشمه روب، آذیبی و تپه‌های ۵۸۷ و ۷۴۹ و ۱۰۲۲ و ۱۰۷۳ و برخی از قرارگاه‌های حفاظتی در امتداد خطوط دفاعی هورن بیم و دماوند، نام برد.^۱ مجموعه عظیمی از فرماندهان مختلف، چه در سطوح عالی و چه در رده‌های پایینی، این تشکیلات نظامی گسترده را هدایت می‌کردند. اسامی برخی از فرماندهان نظامی و امنیتی ایران درگیر در جنگ ظفار عبارتند از: سرتیپ کمانگر،^۲ سرتیپ خرسند،^۳ سرتیپ خسروپناه،^۴ سرتیپ شفقت،^۵ سرتیپ شهیر مطلق، سرتیپ ریاحی، سرتیپ غفاری،^۶ سرتیپ خاتمی،^۷ سرتیپ آصف،^۸ سرهنگ حاج‌باقری،^۹ سرهنگ یگانه، سرهنگ وثوقی، سرهنگ شاه اسماعیلی، سرهنگ پزشکی منش، سرهنگ گوشه،^{۱۰} سرهنگ آذری، سرهنگ داماندار،^{۱۱} سرهنگ افشار،^{۱۲} سرگرد رامتین،^{۱۳} سرگرد بهرام بیگی،^۱ و سروان صمصامی^۲ و ده‌ها فرمانده کوچک و بزرگ دیگر.

-
۱. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۲۱، پرونده بدون شماره با عنوان منطقه دماوند و ظفار. گزارش تاسکفورس دماوند در مورد اقدامات مردم یاری. شماره ۸۱/۰۲/۷۰۱ و تاریخ ۱۳۵۵/۱۲/۲۹، آرشیو اسناد وزارت امور خارجه. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.
 ۲. پرونده بدون شماره با عنوان دماوند و ظفار. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه. از سفارت ایران در مسقط به وزارت امور خارجه. ۸/۳/۱۳۵۵.
 ۳. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰ جعبه ۱۴. پرونده ۲۰۵. از سفارت ایران در مسقط به وزارت امور خارجه ۲/۲/۱۳۵۴. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
 ۴. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۷. پرونده ۵. بخش ۶. از علی خردمه - سفیر ایران در مسقط - به اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه. شماره و تاریخ ۱۱/۳/۱۳۵۵-۴۵۱. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
 ۵. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۲۱. پرونده بدون شماره با عنوان منطقه دماوند و ظفار. گزارش تاسک فورس دماوند در مورد اقدامات مردم یاری. شماره و تاریخ: ۳ و ۱/۰۲/۱ و ۷-۹/۱۰/۱۳۵۵. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
 ۶. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.
 ۷. از سپهبد بدره‌ای - فرمانده گارد شاهنشاهی - به امیراصلان افشار - ریاست تشریفات کل شاهنشاهی. شماره و تاریخ، ۱۵-۵۰۸-۳-۴۱-۵/۹/۱۳۵۶. سند شماره ۱۴۵-۹۷۳-۱۶۳. د. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
 ۸. از سپهبد بدره‌ای به افشار. شماره و تاریخ، ۱۳۵۶-۱/۸-۱/۸-۱۵-۵۰۸-۳-۲۳. سند شماره ۱۴۵-۹۷۳-۱۶۳. د. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
 ۹. اقدامات مردم یاری. شماره و تاریخ، ۲۹/۱۲/۱۳۵۴-۸۱/۰۲/۷۰۱. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
 ۱۰. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۲۰۷. پرونده ۱۹۲. روابط نظامی دولت شاهنشاهی ایران با سلطنت عمان در سال ۱۳۵۴. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
 ۱۱. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.
 ۱۲. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۷. پرونده ۵. بخش ۶. از اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه به تیمسار ارتشبد فضائل تدین - فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی. شماره ۳۸۲۲/۹ و تاریخ. ۱۳۵۵/۹/۲۳. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
 ۱۳. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

تمامی سربازان اعزامی به ظفار، نیروهای گزینش شده‌ای از ارتش رژیم پهلوی بودند. آنها از یک سلسله ویژگی‌های خاص، نظیر مهارت در تیراندازی، فیزیک ممتاز بدنی و توانایی جسمانی، موفقیت در اتمام آموزش‌های نبرد ضد چریکی مانند عملیات اعتماد به نفس، صعود به ارتفاعات، فرود از بلندی‌ها به صورت‌های گوناگون، عبور از معابر و گذرگاه‌های خطرناک کوهستانی، عملیات نجات کوهستان، جنگ تن‌به‌تن، نبرد سرنیزه، ورزش‌های رزمی و... برخوردار بودند.^۲

پس از دخالت ایران در عمان، بسیاری از آموزش‌های نظامی در رده‌های عالی همچون دانشگاه پدافند ملی با اقتباس از جنگ ظفار و با هدف فراگیری راه‌های مقابله با چریک‌ها صورت می‌پذیرفت.^۳ برخی از نیروهای ایران پس از اعزام به منطقه ظفار نیز آموزش‌های ویژه‌ای را می‌گذراندند. این‌گونه آموزش‌ها برای آشنایی هرچه بیشتر سربازان بی‌تجربه ایران با یک نبرد واقعی و فرسایشی بود.

تاکتیک اصلی نیروهای ایران در ظفار پس از دخالت مستقیم، پاک‌سازی راه‌ها و تسلط بر خطوط مواصلاتی از طریق تصرف ارتفاعات بود. این ترفند رزمی در جریان پاک‌سازی جاده سرخ در سال ۱۳۵۲ به خوبی به اجرا درآمد. بر این اساس، پیش از حمله گازانبری نیروهای ایران از صلاله در جنوب و میدوی در شمال، سه واحد متشکل از دو عنصر تأمینی و یک عنصر پاک‌کننده، بخش‌های ویژه‌ای از جاده سرخ را از وجود مین و تله‌های انفجاری پاک‌سازی کردند.^۴ ارتش ایران، پس از تسخیر جاده سرخ، سلسله پایگاه‌هایی را بر فراز ارتفاعات مشرف بر جاده تأسیس کرد. مهم‌ترین دلیل انجام این تاکتیک، تأمین خطوط مواصلاتی و تسلط سربازان ایرانی بر چریک‌ها بود. یکی از سربازان، چگونگی تشکیل این‌گونه پایگاه‌ها را تشریح می‌کند:

جاده سرخ که صلاله را به ثمریت یا میدوی مرتبط می‌کرد، از مناطق کوهستانی و صعب‌العبور می‌گذشت. پس از پاک‌سازی این مسیر راهبردی، مواضع نگهبانی در فواصل معین بر بلندای تپه‌ها ساخته شد که اصطلاحاً مواضع جاسمین یا ری‌ولز نامیده می‌شد. بر این اساس در اطراف تپه‌ای که به خوبی بر بخشی از جاده پریچ و خم مسلط بود، سیزده سنگر چهارنفره شکل گرفت. به منظور جلوگیری از امکان پرتاب نارنجک‌های دستی و یا

۱. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۲۱. پرونده بدون شماره با عنوان منطقه دماوند و ظفار. گزارش تاسک فورس‌دماوند در مورد اقدامات مردم‌یاری. به شماره ۱۲/۰۳/۷۰۱ و تاریخ ۱۳۵۶/۹/۶ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
۲. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.
۳. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.
۴. سند شماره ۷-۷۷-۹۹۷-۷۷-۶. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۵. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی، طرح شماره ۱.

رخنه دشمن، سیم‌های خاردار که با مین و انواع تله‌های انفجاری احاطه شده بود، در فاصله بیست متری سنگرهای تجمع، نصب شد. نوک میله‌هایی که این سیم‌های خاردار را برپا نگه می‌داشت، برای جلوگیری از کمنداندازی و حلقه‌گیری به بیرون متمایل بود. بر بلندای مواضع نیز قطعه زمینی مسطح برای فرود و پرواز هلی‌کوپترهای حامل آذوقه و مهمات و نیروی انسانی قرار داشت؛ زیرا یگانه راه پشتیبانی از عناصر ایرانی از طریق هوا بود.

پس از تثبیت موقعیت در ظفار وسطی^۱، مناطق غربی و ساحلی نیز با تأکید بر تاکتیک محاصره در دستور کار نظامیان ایران قرار گرفت. بر این اساس، مواضع چریک‌ها، به‌ویژه در ارتفاعات در معرض فشار مستقیم نیروهای خط‌شکن ایران که از حمایت آتش توپخانه، عناصر تأمینی و مراقبت‌های هوایی برخوردار بودند، قرار می‌گرفت. هماهنگی، سرعت، غافلگیری و تأمین از مهم‌ترین عوامل موفقیت در این گونه عملیات‌ها بود.^۱

پس از شکست چریک‌ها و آزاد کردن موقعیت، نیروهای عمل‌کننده مستقیم به پشت جبهه منتقل شده و نیروهای تأمین با حمایت آتش توپخانه، منطقه را تحت کنترل می‌گرفتند.^۲ از رایج‌ترین تاکتیک‌های ارتش ایران به منظور تأمین منطقه اشغال شده، تصرف نقاط حساس پراکنده، کاهش خطر غافلگیری و کمین چریک‌ها، و گشت‌زنی‌های مداوم روزانه و شبانه بود. پیرو این شیوه، هر گروهان زمینی، عملیات گشت‌زنی را در زمینی به شعاع سه تا پنج کیلومتر به صورت مدور انجام می‌داد.^۳

یکی از متداول‌ترین نمونه‌های عملیات گشت‌زنی نیروهای ایران در ظفار، عملیات موسوم به «بکاو و بکش»، به‌ویژه از نوع بادبزی روزانه بود. این نوع عملیات به هنگام تصرف مناطق مملو از غار شیرشیتی و بخش‌های غربی در سال ۱۳۵۴ به کرات مورد استفاده قرار گرفت.^۴ همچنین، ارتش ایران با درک این مهم که چریک‌ها پایگاه‌های خود را در نزدیکی منابع آب برپا می‌سازند، به پاک‌سازی مسیر رودخانه‌های فصلی می‌پرداخت. در نتیجه، پایگاه گشتی در نزدیکی مجرای آب برقرار می‌شد و سپس با اعزام گروه‌های کاوش از یک سمت و برگشتن از سمت دیگر رودخانه، عمل پاک‌سازی انجام می‌گرفت.^۵

۱. همان، طرح شماره ۳.

۲. همان، طرح شماره ۴.

۳. همان، طرح شماره ۵.

۴. همان، طرح شماره ۶.

۵. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی. طرح شماره ۷.

تاکتیک مؤثر ارتش ایران در جنگ ظفار، قطع خطوط مواصلاتی و راه‌های تغذیه و در انزوا قرار دادن چریک‌های جبهه خلق با استفاده از کمربندهای دفاعی بود. بر این اساس، سدهای تدافعی هورن بییم و دماوند تأسیس شد. این خطوط به همراه مواضع دفاعی مشابه در ارتفاعات ناحیه ثارفت و مرز عمان با یمن جنوبی، ضمن محدود کردن امکان دسترسی به مهمات و تدارکات وارده از عدن، شکاف و فاصله عمیقی را بین عناصر چریکی در شرق و غرب ظفار ایجاد کرد و تدریجاً آنها را به ورطه تضعیف و اضمحلال افکند.^۱

مهم‌ترین ابزار کارآمد ارتش ایران در دسترسی به بلندی‌ها و حفظ و تقویت مواضع خودی و وارد آوردن ضربات سهمگین به چریک‌ها، استفاده از توان گسترده واحدهای هوانیروز بود. هلی‌کوپتر این برتری را به نیروهای ایران می‌داد تا بدون برخورد با مین و کمین‌های گروهی چریک‌ها در راه‌های صعب‌العبور و ناهموار، ضمن ارسال مداوم تدارکات و نیروی تازه‌نفس، تجهیزات نظامی مؤثر، از جمله خمپاره‌های سنگین ۱۲۰ میلی‌متری را در ارتفاعات مستقر سازند؛ امری که ارتش دولتی عمان قادر به انجام آن نبود و چریک‌ها را به‌طور مداوم تحت فشار قرار می‌داد.^۲

با استفاده از سرعت و توان ترابری هلی‌کوپتری در انتقال و هلی‌برد نیروها، ارتش ایران می‌توانست در کمترین زمان ممکن به مراکز غیرقابل دسترس جبهه خلق حمله کرده، ضمن وارد آوردن ضربات مؤثر، از منطقه خطر خارج شوند.^۳

تاسک فورس دماوند در اواخر جنگ به منظور وارد آوردن بیشترین فشار بر چریک‌ها از نیروی زمینی، نیروی هوایی و کشتی‌های جنگی نیروی دریایی مستقر در اقیانوس هند به طور هماهنگ استفاده کرد. این تاکتیک برای نخستین‌بار در طول نبرد ظفار به اجر درآمد.

جنگ تبلیغاتی از دیگر تاکتیک‌های مورد استفاده ارتش ایران در جنگ ظفار بود. در اواسط بهمن‌ماه ۱۳۵۳ گروهی از مسئولان خبری و نظامی ایران به ریاست محمود جعفریان به منظور افزایش کیفیت رادیو و تلویزیون عمان در جهت مقابله تبلیغاتی با چریک‌ها، روانه مسقط شدند.^۴ همچنین، تاسک فورس دماوند دارای یک فرستنده رادیویی مجهز بود. با

۱. نقشه شماره ۶.

۲. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۳. «قوای دولتی، خرابکاران عمان را غافلگیر کردند». کیهان، ۱۳۵۳/۱۱/۱۹، ص ۴.

۴. مسقط و عمان، ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۱۴، پرونده ۲۰۵. از سفارت ایران در مسقط به وزارت امور خارجه ۱۳۵۳/۱۱/۱۴. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

جمع‌آوری اطلاعاتی از نقاط ضعف و مشکلات گروه‌های چریکی و دولت یمن جنوبی، پیوسته برنامه‌هایی به زبان عربی علیه مخالفان از این رادیو پخش می‌شد.^۱

دولت شاهنشاهی با هدف از بین بردن هرچه بیشتر پایگاه اجتماعی جبهه خلق در میان مردم ظفار، جذب بومیان منطقه به سوی دولت مرکزی عمان و استفاده از قابلیت آنان در سرکوبی و پاک‌سازی چریک‌ها، سلسله فعالیت‌هایی موسوم به اقدامات خودیاری را در قلمرو عملیاتی دماوند انجام می‌داد. پیرو این سیاست، انواع مواد غذایی از قبیل برنج، روغن، میوه، صیفی‌جات، خشکبار، کمپوت و کنسرو و جیره صبحانه به وسیله هلی‌کوپتر در واحه‌های مختلف تقسیم می‌شد. پزشک، دارو و کالاهای پزشکی نیز به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می‌گرفت.^۲ براساس اسناد و مدارک محرمانه، این تاکتیک در جهت جذب قلوب مردم پریشان احوال و خسته از جنگ ظفار و دفع چریک‌ها نقش بسیار مهمی داشته است.^۳

۵. تدارکات و امور پشتیبانی

رژیم پهلوی با هدف ایجاد انگیزه و التیام رنج سربازانی که دور از میهن در سرزمینی ناشناخته می‌جنگیدند، تدارکات گسترده‌ای متشکل از انواع امکانات رفاهی و مزایای مادی را در نظر گرفته بود.

به روایت کهنه سربازان جنگ ظفار، رژیم ایران تمامی نیازمندی‌های نیروهای خود را در ظفار از مواد غذایی و وسایل ضروری معمولی تا مهمات و تجهیزات نظامی فوق مدرن، از ایران تأمین می‌کرد. پروازهای مستقیمی هر روز، از سه وعده غذای سربازان گرفته تا آب مورد احتیاج آنان را از ایران به ظفار منتقل می‌کرد. در عملیات پاک‌سازی، جیره مخصوصی متشکل از مواد غذایی مختلف بسته‌بندی شده در بین سربازان توزیع می‌شد. نیروهایی که در خطوط مقدم جبهه به نبرد مشغول بودند، هر ۲۵ روز یکبار، به صلاله یا میدوی انتقال یافته و در آنجا از امکانات غذای گرم و استحمام استفاده کرده و با هزینه دولت ایران از بازارها و فروشگاه‌ها خرید می‌کردند.^۴ نیروهای اعزامی به ظفار، علاوه بر میدوی و صلاله از امکانات رفاهی در دو

۱. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۲۱. پرونده ۲. از سفارت ایران در مسقط به وزارت امور خارجه ۱۳۵۴/۵/۱۲. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۲. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۲۱. پرونده بدون شماره با عنوان منطقه دماوند و ظفار. گزارش تاسک فورسدماوند در مورد اقدامات مردم‌یاری. به شماره و تاریخ ۳ و ۱/۰۲/۱ و ۹/۱۰/۱۳۵۵. ۲۵/۹/۱۳۵۶. ۱۳/۰۲/۲۰۱. ۱۳۵۵/۱۲/۱۲۹/۷۰. ۸۱/۰۲/۷۰. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۳. پرونده شماره ۱۲/۰۲/۷۰ و تاریخ ۱۳۵۶/۹/۶ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۴. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

پایگاله عمده دیگر نیز برخوردار بودند: قرارگاه مانستون که در نزدیکی خط تدافعی دماوند و در بخش شمال غربی ظفار قرار داشت و دیگری پایگاه باستیون که در نزدیکی مسقط – پایتخت عمان – احداث شده بود.

مانستون جدا از آنکه به عنوان مرکز اصلی عملیاتی نیروهای تهاجمی ایران نقش بسیار مهمی را بر عهده داشت، با دارا بودن مجموعه‌ای مناسب از انواع و اقسام امکانات رفاهی، تفریحی و درمانی، استراحتگاه سربازان نیز به شمار می‌رفت.^۱ نویسنده‌ای امکانات رفاهی پایگاه باستیون را این‌گونه توضیح می‌دهد:

پایگاه باستیون به صورت یک قلعه نظامی بود. این قلعه با بهترین و مجهزترین روش‌های امنیتی محافظت می‌شد. با خوابگاه‌هایی همچون هتل‌های اروپایی، آشپزهای مخصوص، اتاق استراحت، اتاق نمایش فیلم و بازی، به‌علاوه بستنی‌ها و شیرینی‌ها و میوه‌هایی که با هواپیما می‌رسید. حتی به تقلید از ارتش آمریکا در ویتنام، رقاصه‌هایی هم برای سرگرمی افسران با گروه نوازندگان از تهران به آنجا می‌رفتند. کسانی که در عملیات زخمی برمی‌داشتند، گاه مستقیماً راهی بیمارستان‌های اروپایی می‌شدند. یک فرستنده رادیویی مخصوص مدار بسته تلویزیونی نیز برای آنها هر غروب تا نیمه شب، فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی و آمریکایی نشان می‌داد و یک فرستنده رادیویی به زبان فارسی برای آنها در تمام مدت روز، ترانه‌های ایرانی و غربی و اخبار پخش می‌کرد.^۲

برای سرگرمی سربازان، گروه‌های متعددی از ترانه‌خوانان، رقاصان و هنرپیشه‌های مشهور تلویزیون و سینمای ایران به ظفار اعزام می‌شدند. به روایت شاهدان عینی، در آسایشگاه پایگاه میدوی، کاباره‌ای وجود داشت که در آن، انواع و اقسام مواد غذایی و مشروبات الکلی و غیر الکلی به صورت رایگان در دسترس سربازان قرار می‌گرفت و هنرپیشگان و خوانندگان به اجرای آواز و نقش می‌پراختند.^۳

خبرنگار اعزامی کیهان به ظفار درباره امکانات و تجهیزات ارتش ایران نوشت:

سرباز ایرانی تشخیص می‌دهد که برای یک سرباز، دست کم یک دوجین آدم در پشت جبهه در ایران کار می‌کنند تا اطمینان حاصل شود که به اندازه کافی مهمات، اسلحه، غذا و آب به دست او می‌رسد. پایگاه و سنگر او مملو از وسایل جنگی و ذخایر لازم غذایی و آب برای مدت کافی است. در هر پایگاهی که روزنامه‌نگاران وارد شدند، از آنان با لیوان چای داغ، آب پرتقال و یا میوه تازه پذیرایی شد. در تمام پایگاه‌ها نیز غذای گرم موجود است. تانکرهای ایرانی، آب را از چشمه‌های آب شیرین در نقاط مختلف ظفار حمل کرده و

۱. همان

۲. از سید ضیاء تا بختیار. صص ۵۸۶-۵۸۷.

۳. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

به وسیله تلمبه به سیستم لوله کشی آب اردوگاه‌ها منتقل می‌کنند. هواپیماهای ترابری - ۱۳۰ C محموله‌هایی را از ایران در فاصله دو هزار الی سه هزار کیلومتری به ظفار حمل می‌کنند. فرمانده نیروی ضربتی ایران می‌گفت: ما بهترین حمایت لجستیکی ممکن را در اختیار داریم. هر چه که از مواد جنگی یا چیزهای دیگر بخواهیم، به سرعت بعد از درخواست به دست ما می‌رسد. اما از اینها گذشته، اردوگاه اصلی ارتش ایران به اندازه کافی، جنس ذخیره در انبار دارد. انبارهای ذخیره‌ای وجود دارد که می‌تواند نیازهای مختلف نیروی ضربتی را تا ۴۵ روز برآورده سازد. این، علاوه بر ذخایری است که برای برآوردن نیازهای روزانه نیروی ضربت وجود دارد. کارگاه‌هایی نیز ساخته شده‌اند تا تجهیزات و سلاح‌های معیوب را تعمیر و سرویس کنند. یک بیمارستان پنجاه تختخوابی در پایگاه اصلی (مانستون) برپا کرده‌اند که بهترین کارکنان پزشکی ارتش شاهنشاهی در آنجا کار می‌کنند.

مدیر بیمارستان که در ابتدا در پایگاه میدوی ساخته شده بود، می‌گوید که دو تیم جراحی در اختیار دارد. یک متخصص بیهوشی نیز حضور دارد. اما با استفاده از وسایل پیشرفته می‌تواند سه نفر را همزمان بیهوش کند. یکی از کارکنان دفتری بیمارستان گفت: از وقتی که به اینجا آمده‌ایم، هرگز احساس نکرده‌ایم که چیزی کم داریم، خواه از لحاظ تجهیزات پزشکی، خواه از لحاظ دارویی که احتیاج داشتیم. ما همیشه چهل بطری خون ذخیره داریم. ما نوع خون تک‌تک افراد نیروی ضربت را می‌دانیم و در صورت لزوم می‌توانیم به سرعت، سی تا چهل بطری خون آماده کنیم. مجروح‌ها، علاوه بر مداوا در این بیمارستان، در صورت احتیاج به سرعت به بیمارستان شیراز منتقل می‌شوند. در فروشگاه‌ها پایگاه مرکزی ایران از مسواک تا پیراهن و رادیو برای خرید موجود است. سربازان در اواسط هفته، برای استراحت و یا خرید سیگار و یا تیغ به فروشگاه می‌آیند. در این اواخر مراکزی برای نمایش فیلم یا تئاتر برای سربازان دایر شده و قرار است که هنرپیشگان و خوانندگانی از ایران در آنجا برنامه‌هایی را اجرا کنند.^۱

تمامی واحدهای اعزامی به ظفار که در جریان نبردها شرکت داشتند، پس از پایان مأموریت مورد تشویق مستقیم سلطان قابوس قرار گرفته‌اند.^۲ در سال ۱۳۵۳ به درخواست سلطان قابوس و موافقت شاه به تمامی نیروهایی که سابقه حضور چهارده روز متوالی در ظفار را داشتند، مدال شجاعت جنگ ظفار از جنس برنز و منقش به پرچم ایران و نشان دولتی عمان و کوه‌های محل نبرد اعطاء شد.^۳ در ۱۳ اردیبهشت ماه، ۱۳۵۵ سلطان قابوس پس از

۱. «نبرد ظفار قابلیت جنگی سربازان ایرانی را نشان داد». کیهان. ۱۳۵۳/۱۱/۸. ص ۳.

۲. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۳. از ابوالحسن بختیار - رئیس کل تشریفات شاهنشاهی - به دایره تشریفات ستاد بزرگ ارتشتاران. شماره ۴۶-۸۶۲-۱۴۵-۲۵۵۶/۱۱ د و تاریخ ۱۳۵۳/۲/۲۸. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ۸۶۲-۵۵-۱۴۵. از اسداله کاویانی - کاردار

دیدار از نیروهای ایرانی مستقر در تپه ۱۲۷۶، موقعیت اورست و پایگاه مانستون، بالاترین نشان نظامی عمان را به سرتیپ هادی خسروپناه - فرمانده تاسک فورس دماوند و تیپ ۱ سنندج از لشکر ۲۸ اعطاء کرد.^۱ شاه نیز متقابلاً در اواخر شهریورماه ۱۳۵۵ به تعدادی از افسران ارتش عمان که در کنار نیروهای ایران در ظفار فعالیت داشتند، نشان پایداری داد.^۲ به گفته یکی از شاهدان عینی، سربازان پس از خاتمه مأموریت در ظفار به تهران اعزام شده و شاه ضمن سخنرانی، آنان را مورد تشویق و تمجید قرار داده است.^۳

آنها پس از بازگشت به کشور از مزایایی چون مرخصی‌های تشویقی و پاداش مالی برخوردار بوده‌اند که رقم آن برای یک دوره سه یا چهار ماهه از پنج‌هزار تا سی‌هزار تومان برای افراد دون پایه و تا هشتاد هزار تومان برای رده‌های بالای ارتش شاهنشاهی ذکر شده است.^۴

نمونه‌ای جالب از گستره تدارکات و امکانات عناصر نظامی ایران در عمان را می‌توان در سفر عبدالرضا پهلوی به ظفار مشاهده کرد. عبدالرضا پهلوی بر اساس اطلاعات دریافتی از حیات وحش در عمان، به شکار نوع نادری از آهوی عربی موسوم به وعل و آهوی مسقطی علاقه‌مند شد. به منظور مطالعه منطقه و تهیه مقدمات امور، میرشکار مخصوص به اتفاق یک کارشناس حیوانات به عمان مسافرت کردند. سرانجام در ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۵۴ شاهزاده پهلوی در رأس هیأتی به عمان عزیمت کرد و پس از بازدید از نیروهای ایران در ظفار، برنامه شکار پرخرج دو هفته‌ای خود را با استفاده از امکانات متعددی چون هلی‌کوپتر، انواع چادر و وسایل رفاهی، تعداد زیادی شکارچی، راهنمایان محلی و مترجم و تمهیدات ویژه امنیتی آغاز کرد؛^۵

موقت ایران در مسقط - به اداره کل تشریفات وزارت امور خارجه. شماره ۵۴-۸۶۲-۱۴۵-۲۰۸۳-د. و تاریخ ۱۳۵۳/۱۲/۱۳ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران از هرمز قریب - رئیس کل تشریفات شاهنشاهی - به تیمسار ارتشبد ازهارى - رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران. شماره ۵۴-۸۶۲-۱۴۵-۳-۳۵۰-۳۷۷۴-د و تاریخ ۱۳۵۳/۱۲/۲۵، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۱. مسقط و عمان. ۱۳۵۰-۵۵. جعبه ۷. پرونده بدون شماره با عنوان مسافرت تیمسار خسروپناه به مسقط. فصل ۵. بخش ۶، تاریخ ۱۳۵۵/۲/۱۲، آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۲. مسقط و عمان. ۱۳۵۰-۵۴. جعبه ۸. پرونده ۱۱۶ کمیسیون شماره ۲ طرح دماوند. ۱۳۵۵/۶/۲۴ اطلاعات «اعطای نشان به افسران عمانی». ۱۳۵۵/۶/۲۴ ص ۲. کیهان. «نشان برای عمانی‌ها». ۱۳۵۵/۶/۲۴، ص ۲. «تعدادی از افسران عمانی به دریافت نشان مفتخر شدند». رستاخیز. ۱۳۵۵/۶/۲۴، ص ۳.

۳. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۴. همان

۵. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

برنامه شکاری که مکاتبات مبادله شده آن بین ایران و عمان، پرونده‌ای کامل را برای وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی به ارمغان آورد.^۱

امکانات فراوان رفاهی و میزان تدارکات ارتش ایران در ظفار از چشم ناظران بین‌المللی دور نماند و در مطبوعات خارجی انعکاس یافت. جیم هوگلاند - خبرنگار واشنگتن پست - در گزارشی از ظفار در آذرماه ۱۳۵۳ نوشت:

هنگ ایرانی به ریاست یک سرتیپ در منطقه ظفار، کاملاً مستقل فعالیت می‌کنند و دستورات را مستقیماً از تهران می‌گیرند. سربازان ایرانی در پایگاه میدوی در حالی که یونیفرم‌های ارتش آمریکا را بر تن دارند، رفت و آمد می‌کنند. هواپیماهای -۱۳۰ C هر روزه در فرودگاه فرود می‌آیند و با خود مهمات، غذا و حتی آب را از ایران می‌آورند. هلی‌کوپترهای ساخت امریکای ایران در حال پرواز دائمی در آسمان منطقه هستند. توپ‌های ضدهوایی ایران در سراسر صحرا پراکنده هستند.^۲

گراهام نیز نوشت: «سربازان ایرانی با تفکرات امریکایی، غذای تازه، جیره روزانه و آبی که هر روزه از شیراز می‌آید، در ظفار می‌جنگند».^۳

میزان هزینه‌های کمک نظامی و اقتصادی ایران به دولت عمان در طی جنگ ظفار، به‌درستی مشخص نیست. وزارت امور خارجه ایران در این خصوص نوشته است:

متأسفانه، تصور نمی‌رود که تاکنون میزان کمک‌های نظامی و اقتصادی ایران بر مبنای صحیح باشد. نظامیان اردنی، انگلیسی و امریکایی، تمام آذوقه و حقوق خود را از عمان می‌گیرند، ولی دولت شاهنشاهی ایران، خیر.^۴

با این تفاسیر و با توجه به قرائن و شواهد می‌بایست هزینه بسیار سنگینی صرف نیروهای ایرانی در ظفار شده باشد. بهمن زند - سفیر ایران در عمان - در گزارشی به وزارت خارجه ایران در اواخر آبان ماه ۱۳۵۳، هزینه شرکت ایران در جنگ ظفار را میلیاردها تومان ذکر کرده است.^۵ در اسفندماه ۱۳۵۴ نیز نشریه چپ‌گرای *Hebdo Politiqu* منتشره در پاریس ادعا کرد که

۱. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۲. پرونده ۱. بخش ۱۰. با عنوان مسافرت والاحضرت شاهپور عبدالرضابرای شکار به عمان. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۲. نقل از روزنامه معاریو. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

4. Graham. op.cit. P. 179.

۴. اطلاعاتی درباره عمان. وزارت امور خارجه. ص ۲۶.

۵. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۱۸. پرونده ۲۹۴. از بهمن زند - سفیر ایران در مسقط - به وزارت امور خارجه. ۱۳۵۳/۵/۲۷. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

بنا به اظهار کارشناسان انگلیسی، جنگ علیه چریک‌های ظفار در حدود یک میلیارد دلار هزینه در برداشته است.^۱

در برابر این امکانات رؤیایی، چریک‌های ظفار از کمترین تدارکات رفاهی برخوردار بودند. به‌قولی، آنان همانند ویت‌کنگ‌های ویتنام یک پیراهن کهنه به تن داشتند، یک مسلسل بر دوش و یک کیسه پر از فشنگ و نان خشک بر گردن و با این هیبت، گاه تا دو ماه در غارهای باستانی در منطقه‌ای خشک، منتظر فرصت مناسب برای عملیات می‌ماندند.^۲

پایگاه اصلی چریک‌ها در درون غارهای فراوان و تودرتوی ظفار جای داشت که محیط غارهای بزرگ را با چوب‌های جنگلی به بخش‌های مختلف تقسیم می‌کردند و از آن به عنوان بیمارستان، انبار مهمات، محل تدریس آموزش‌های سیاسی و تعلیمات نظامی، خوابگاه و محل استراحت استفاده می‌کردند. در بیرون غارها نیز آغل حیوانات قرار داشت.^۳ خبرنگار مجله عرب زبان البلاغ در مورد وضعیت درمانی و امکانات محدود چریک‌ها می‌نویسد:

غارهای کوهستان به سالن‌هایی مبدل شده‌اند که در آنجا بیماران مبتلا به سل، آسم و کم‌خونی بستری هستند. تخت‌خواب‌های بیمارستان را پتوهایی که روی زمین فرش می‌شوند، تشکیل می‌دهند. زن بیمار هفتاد ساله‌ای با موهای مجعد و قرمز رنگش که مبتلا به مرض سل بود، تفنگی در دست داشت و از انقلاب سخن می‌راند. تنها دکتر بیمارستان، فلسطینی است. با لیبی خندان، قسمت‌های مختلف بیمارستان را به ما نشان می‌دهد. پای برهنه و با تفنگ کلاشینکوف بر دوش، صخره‌ها و دره‌ها را در می‌نوردد. مدت دو سال است که به عنوان طبیب و مبارز در اینجا زندگی می‌کند و دو پرستار آزموده او را در کارهایش کمک می‌کنند. مدیریت بیمارستان برای بهبود بخشیدن به غذای بیماران، دست به کاشت گوجه‌فرنگی، بادمجان، پیاز و لوبیا زده است. دومین مثال در تأمین احتیاجات خودی، ایجاد یک مرکز خیاطی است. مبارزان مرد و زن یکی دوره اولیه خیاطی را گذرانیده و شروع به دوخت لباس‌های جنگی و... می‌کنند. مبارزان بدون حقوق و ساعت مشخص به فعالیت می‌پردازند. اسلحه در کارگاه‌های شخصی تعمیر می‌شود. این پیشنهاد که هیأتی برای تعلیم امور صنعتی، به خصوص تعمیر سلاح به دیگر کشورها فرستاده شوند، تحت بررسی است.^۴

۱. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه. گزارش سفارت ایران در پاریس به وزارت امور خارجه. ۱۳۵۴/۱۲/۲. همان منبع.

۲. از سید ضیاء تا بختیار. ص ۵۸۷.

۳. «در قلب کمینگاه شورشیان، مرموزترین غارهای دنیا». اطلاعات. ۱۳۵۴/۱۰/۹ صص ۷-۵، ارتش ایران ۱۸۰۰ غار شورشیان ظفار را تصرف کرد». آیندگان. ۱۳۵۴/۱۰/۱۰. ص ۵.

۴. انقلاب ظفار و تحولات خلیج. ص ۴۲-۴۳.

همچنین، در ماه‌های بارانی، محصولاتی محدود مانند لوبیا، ذرت و خیار، کاشته و برای فصول خشک، انبار می‌شد از برگ درختان، صابون و مواد ضد عفونی کننده برای معالجه مجروحان به دست می‌آوردند.^۱

پس از برپایی خطوط دفاعی متعدد و قطع راه‌های تدارکاتی چریک‌ها، این امکانات محدود نیز به شدت کاهش یافت و تنها جبهه خلق با استفاده از حیوانات و راه‌های مال‌رو، کمک‌های ناچیزی را به دور از دیدگان پست‌های نگهبانی ایران و عمان دریافت می‌کرد.

۴. تلفات

آمار قطعی تلفات ارتش ایران در جنگ ظفار، هیچ‌گاه اعلام نشد و در گفتار رجال بلندپایه دولتی و مطالب رسانه‌های ارتباط جمعی نیز هرگز سخنی از کشته‌ها و یا مجروح‌های این نبرد به میان نیامد. شاه در گفت‌وگویی با احمد جاراله - سردبیر روزنامه السیاسه کویت - ضمن تشریح فتوحات در ظفار، در مورد میزان تلفات گفته بود:

شاید تعجب کنید اگر بگویم که تلفات ما فقط در حدود پنجاه کشته و یک هلی‌کوپتر است. البته بعضی از وسایل نظامی و هلی‌کوپتر عمان از کار افتاد. در میان عمانی‌ها همچنین خسارت‌های جانی وجود دارد، ولی از ما فقط همان پنجاه نفر است.^۲

این آمار غیرواقعی بود و برخی شواهد و مسائل روی داده در طول جنگ، خلاف این امر را نشان داد. خبرگزاری فرانسه در ۶ دی‌ماه ۱۳۵۲ از بیروت گزارش داد که در خلال نبردهای سنگین ظفار، دوازده سرباز ایرانی، کشته و یا زخمی شده‌اند.^۳ در ۱۸ دی‌ماه ۱۳۵۲، جبهه خلق ظفار طی بیانیه‌ای نظامی در عدن اعلام کرد که در یک سلسله عملیات در شمال منطقه صرفه، بیش از ۴۶ نظامی انگلیسی و ایرانی کشته و زخمی شده‌اند و شش موضع زرهی، کامیون و سایر ادوات ترابری انهدام یافته است.^۴

در ۲۶ دی‌ماه همین سال، جبهه خلق ظفار در اطلاعیه‌ای نظامی رسماً اعلام کرد که در خلال ۲۱ عملیات صورت گرفته از تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۷۳ تا ۲ ژانویه ۱۹۷۴، بیش از ۱۴۲ نفر از نیروهای ایران کشته و زخمی شده‌اند.^۵ بخش فارسی رادیو پیک ایران در ۲۹ دی‌ماه

۱. همان. ص ۴۳.

۲. «در مورد خلیج فارس یک قدم عقب‌نشینی نمی‌کنیم». اطلاعات. ۱۳۵۴/۱۰/۳۰. ص ۲۸. شاهنشاه: در جنگ عمان فقط ۵۰ کشته دادیم». آیندگان ۱۳۵۴/۱۱/۱. صص ۱۱۱-۱۲

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۳۸۴. ۱۳۵۲/۱۰/۸. میکروفیش محرمانه.

۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۲۹۶. ۱۳۵۲/۱۰/۲۰. میکروفیش محرمانه.

۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۲۰۳. ۱۳۵۵/۱۰/۲۷. میکروفیش محرمانه.

۱۳۵۲ از تلفات سنگین گردان‌های ایرانی در ظفار و حملات وسیع غیر منتظره چریک‌ها به آنان که سبب حیرت و هراس عناصر نظامی رژیم پهلوی شده بود، خبر داد.^۱ همین منبع در اخبار ساعت ۱۹، ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۵۲ اعلام کرد که تاکنون بیش از ۱۵۰ سرباز و افسر ایرانی در ظفار کشته و زخمی شده است و جنگ عمان به زودی خاتمه نخواهد یافت.^۲ روزنامه باختر امروز، ارگان جبهه ملی در خارج از کشور نیز در همین تاریخ این خبر را مورد تأیید قرار داد.^۳ در ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۵۲ جبهه خلق ظفار در عدن اعلام کرد که در نبردهای جدید بیش از هفتاد تن از نیروهای ایران به خاک و خون کشیده شده‌اند.^۴ همچنین رادیو پیک ایران اعلام کرد که در ۱۰/۳۰/۱۳۵۲ گروهی از بستگان سربازان ایرانی اعزامی به ظفار که بیشتر آنها را زنان تشکیل می‌دادند، در برابر وزارت جنگ به یک حرکت اعتراضی دست زده و خواهان تحویل اجساد قربانیان به خانواده‌هایشان شده‌اند. این تظاهرات با دستگیری برخی از افراد شرکت کننده، سرکوب شد.^۵

این آمار مربوط به چند ماه اولیه از آغاز نبردهای ایران در ظفار در سال ۱۳۵۲ بود. در ۲۱ اسفندماه ۱۳۵۲، شاه در مراسم **آیین جاوید** شرکت کرد. در این مراسم که هر سال برگزار می‌شد، به بازماندگان ارتشیان مقتول، نشان جاوید اعطاء می‌شد. ارتشبد ازهارى - رئیس ستاد ارتش - در این مراسم گفت: «در سال گذشته، دو افسر، ۳۶ درجه‌دار و سرباز و چهارده دلاور کشته شده‌اند و بیست افسر و ۱۱۴ درجه‌دار و سرباز نیز در راه انجام وظیفه، جان باخته‌اند.^۶ با تشدید درگیری‌های خونین در اواخر سال ۱۳۵۳، تلفات نیروهای ایران به سرعت بالا رفت. با وجود اینکه این مسئله به هیچ‌وجه در مطبوعات ایران انعکاس نمی‌یافت، ولی در رسانه‌های گروهی اروپا و آمریکا سروصدای بسیاری به همراه داشت؛ به طوری که مورد خشم و اعتراض شاه قرار گرفت. شاه در مصاحبه با هیو مولیگان - خبرنگار آسوشیتدپرس - در مورد انتقاد برخی از مطبوعات امریکایی از عملکرد یک واحد پیاده نظام ایرانی که در جریان شبیخون چریک‌ها تلفات سنگین داده بود، گفت:

در واقع این طرز تلقی، مرا گاهی منزعج می‌کند. سربازان ما تمام هدف‌هایشان را به دست آورده‌اند و حفظ می‌کنند. یک جوخه در یک منطقه جنگلی بسیار انبوه مورد

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۳۰۶. ۱۳۵۵/۱۰/۲۹. میکروفیش محرمانه.

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۱۳۹. ۱۳۵۵/۱۱/۱۳. میکروفیش محرمانه.

۳. بولتن جاری ساواک. شماره ۱۴۵. سند شماره ش ب ۳۰۹-۱۹. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۲۳۰. ۱۳۵۲/۱۱/۲۴. میکروفیش محرمانه.

۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بولتن ۳۰۷. ۱۳۵۲/۱۱/۱. میکروفیش محرمانه.

۶. «بازماندگان شهدای سال ۱۳۵۲ نشان جاوید گرفتند». اطلاعات. ۱۳۵۲/۱۲/۲۱. ص ۱۷.

شبیخون قرار گرفته است. افراد آن تسلیم نشده و کشته شدند. حالا به عوض نخستین دلاوری آنان، می‌گویند که سربازان ما جنگ کردن نمی‌دانستند. انگار لذت می‌بردند تصویری را که از ما در اذهان هست، پایمال کنند؛ مایی که متحد شما هستیم.^۱

در آیین جاوید که در ۱۳۵۳/۱۲/۲۰ در حضور شاه برگزار شد، از هاری در مورد تلفات ارتش ایران در این سال گفت: «در سال جاری، نه افسر، شانزده درجه‌دار و ۵۶ سرباز کشته و پانزده افسر، ۷۶ درجه‌دار و ۴۱ سرباز جان داده‌اند.»^۲

در پاییز سال ۱۳۵۴ نبردهای بسیار خونینی برای تصرف تپه‌های ۵۸۷ و ۱۰۷۳ و... صورت گرفت و ارتش ایران، تلفات سنگینی را متحمل شد. اما روزنامه کیهان بر اساس منابع دولت شاهنشاهی، تلفات عملیات تپه ۵۸۷ را تنها سه کشته و سه مجروح اعلام کرد.^۳ این درحالی است که در آیین جاوید همین سال که در ۲۱ اسفندماه در حضور شاهپور غلامرضا پهلوی برگزار شد، از هاری در مورد تلفات این سال گفت: «در سال جاری هشت افسر، ۵۴ درجه‌دار و سرباز کشته و هفده افسر، ۱۲۷ درجه‌دار و سرباز و چهار افزارمند، جان باخته‌اند.»^۴

با توجه به اینکه ایران در خلال سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ در نبرد مهم دیگری جز جنگ ظفار شرکت نداشته است، بیشتر تلفات اعلام شده در مراسم آیین جاوید، می‌بایست حاصل این لشکرکشی باشد و این آمار به وضوح با تلفات اعلام شده از سوی شاه در تضاد است. بررسی خاطرات سربازان ایرانی در نبرد ظفار، با وجود برخی کاستی‌ها، شواهد جدیدی را در مورد تعداد تلفات نشان می‌دهد. یکی از شاهدان عینی که در جزء اولین نیروها در عملیات آزادسازی جاده سرخ در سال ۱۳۵۲ شرکت داشته است، براساس شواهد عینی و سخنان فرماندهان خود، تعداد تلفات نیروهای ایرانی را در این عملیات بیش از سیصد کشته و زخمی می‌داند. دیگری، تلفات دسته خود را در همین سال، شش نفر کشته و تعدادی مجروح ذکر می‌کند. شاهد عینی دیگر، تعداد کشته‌های دسته چهل نفری خود را هشت تن می‌داند و عنوان می‌کند که در جریان نبرد برای تصرف تپه سینایی در سال ۱۳۵۳، بیش از چهل نفر از نیروهای ایران جان باختند. راوی دیگر، تلفات گروهان بهرام را در خردادماه ۱۳۵۴، بیست نفر می‌داند و دیگری، تعداد تلفات گروهان جمعی خود را در سال ۱۳۵۴، ده کشته و کل صدمات

۱. «سربازان ایرانی در عمان با شجاعت می‌جنگند». کیهان. ۱۳۵۳/۱۰/۴. ص ۱.

۲. «در پیشگاه مبارک اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران آیین جاوید برگزار شد». ارتش شاهنشاهی. ۱ فروردین ۱۳۵۴. ص ۵.

۳. «ارتباط شورشیان ظفار با بندر خرفات قطع شد». کیهان. ۱۳۵۴/۷/۲۶. ص ۲.

۴. «۲۰۷ افسر و درجه‌دار در سال جاری شهید شدند». پیغام امروز. ۱۳۵۴/۲/۲۱. ص ۴.

نیروهای ایرانی در جریان عملیات پاک‌سازی مناطق شیرشیتی و ساحلی غربی را بیش از سیصد کشته می‌داند.^۱

سلطان قابوس نیز در طی سخنانی در جشن عید ملی عمان در ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۵۵ عنوان کرد که «جنگ ظفار از لحاظ دادن قربانی برای ما گران تمام شد.»^۲

بر اساس مدارک و شواهد و اظهارات مقامات رسمی رژیم پهلوی، ارتش ایران از شروع عملیات خود در ظفار در تاریخ آذرماه ۱۳۵۲ تا پایان سال ۱۳۵۴، ۲۵ درجه‌دار و ۱۸۶ سرباز کشته و بیش از هفتصد مجروح، تلفات داده است. این آمار، غیر از تلفات اندک و پراکنده نیروهای ایران در خلال سال‌های ۱۳۵۵ تا اواخر سال ۱۳۵۷ است.^۳

۱. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.

۲. مسقط و عمان. ۵۵-۱۳۵۰. جعبه ۱۵، پرونده ۲۳۲. از سفارت ایران در مسقط به وزارت امور خارجه ۱۳۵۵/۹/۲. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.

۳. مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی و Peterson. op.cit. P. 285, Nyrop. op.cit. P. 400